

# تشنه عاشقی

(تسواران)

قبل از هر حرفی:

ماه زیبای رمضان در اوج گرمای تیر ماه سال ۱۳۶۱ شور و حال ناشدهای در میان رزمندگان به وجود آورده بود. دلاور مردان ایران در روزهای پایانی تیر ماه که گرمای شدید و سوزان که دمای هوای خوزستان به ۵۰ درجه می رسید، آماده حمله به مواضع دشمن می شدند. رزمندگان در سخت ترین شرایط از موانع بیشمار و انبوه استحکامات پیچیده دشمن گذشتند و برای نخستین بار با نفوذ به داخل خاک عراق ضربات سهمگینی به ارتش صدام وارد کردند. از جانفشانی و فدکاری فرزندان ایران در عملیات رمضان سالها می گذرد، اما زمینهای کوشک، طلائی و شلمچه خاطرات جانفشانیهای رزمندگان راهمچو گنجی در سینه خود جای داده است و حالا مادر گفت و گویی اختصاصی با "علی نیکو گفتار صفا" از فرماندهان و جانبازان دفاع مقدس از فدکاری نیروهای "تیپ ۲۷ محمد رسول... (ص)" در عملیات رمضان برایتان می گویم. نیکو گفتار که در این عملیات فرماندهی یکی از گروهانهای گردان حمزه راهه دار بود، از حضور رزمندگان گردان در مرحله سوم عملیات اینگونه گفت...



نیروهای قوای محمد (ص) در سوریه

پشت خاکریز رسید و در انتظار فرمان حمله بود. در پیش روی مادشتی صاف و هموار وجود داشت که ارتش بعث موانع و تله های انفجاری بیشماری بر سر راهمان قرار داده بودند. رزمندگان می بایست با اسلحه های سبک کلاش و آرپی جی به مواضع دشمن یورش می بردند و نبرد با نیروهای زرهی دشمن را در این دشت بدون عارضه و جان پناه ادامه می دادند.

**تانکها و نفربرها در آتش می سوختند و در حال پاکسازی سنگرهای دشمن بودیم که ناگهان در چند کیلومتر جلوتر و در روبرویمان داخل دشت با کوهی از آتش روبرو شدیم.**

## تشنگی و آب میوه خنک

در تاریکی و سیاهی شب بود که نیروهای گردان در یک ستون و پشت سر هم به سوی مواضع دشمن به راه افتادیم. قریب و "حسن زمانی" معاون گردان پیشاپیش ستون نیروها قرار گرفته بودند و ما در میانه ستون کنار رزمندگان گروهان به پیشروی ادامه می دادیم. رزمندگان واحد تخریب می کوشیدند معبری در میدان مین احداث کنند که درگیری و نبرد با نیروهای بعثی شدت گرفت. رگبار گلوله های تیربار دشمن همراه با آرپی جی به

بود که نیروهای گردان حمزه سوار بر اتوبوسه راهی منطقه عملیاتی شدند. همراه با "نصرت... قریب" فرمانده گردان به مقر فرماندهی تیپ رفتیم. حاج همت به دلیل لغو عملیات از ما خواست که نیروها به استراحت بپردازند و سر حال و قیام خود را آماده حمله در شب بعد کنند. همراه با یکی از نیروهایی که به منطقه عملیاتی آشنا بود نیروهای گردان حمزه را در نزدیکی "پاسگاه زید" مستقر کردیم. هوا که روشن شد نیروهای گردان در تکاپوی رفتن به خط مقدم بودند. یکی از دوستان که از اهواز آمده بود نامه ای به همراه داشت که متعلق به رحمان (حسین) اسلامی فرمانده یکی از گروهانها بود. اسلامی بعد از برگزاری مراسم عقد بود که با نیروها راهی منطقه عملیاتی شد. همچنانکه نامه همسرش را در دست گرفته بود با همان حجب و حیای همیشگی و خنداخنند رویه دوستان کرد و گفت:

"ای بابا! حالا چه وقت آمدن نامه بود".

رزمندگان باید هر چه سریعتر راهی خط مقدم می شدند. اما تیپ ۲۷ که به تازگی از سوریه بازگشته بود امکانات کافی و خودرو و نفربر زرهی چندانی نداشت. بنابراین نیروهای گردان حمزه با سه دستگاه خودرو تویوتا وانتی که در اختیار داشتند به ناچار کار انتقال نیروها به خط مقدم را آغاز کردند.

کار سخت و دشواری بود و تا جایی که به یاد دارم آخرین گردانی بودیم که نیروهایش در آن شب به

## دشت صاف

زمزمه شروع عملیات از جبهه های جنوب به گوش می رسید و با آنکه هنوز در غم و اندوه فراق فرمانده دلاور خود "حاج احمد متوسلیان" بودیم، با فرماندهی حاج همت و بازسازی نیروها به سرعت راهی شهر اهواز شدیم. هوا گرم و شرجی بود و گرمای طاقت فرسا که حرارت آن به ۵۰ درجه می رسید نفس کشیدن را برایمان سخت کرده بود که نیروهای گردان حمزه در یکی از مدارس شهر اهواز مستقر شدند. حاج همت همراه با دیگر فرماندهان تیپ ۲۷ محمد رسول... (ص) راهی منطقه عملیاتی شدند تا به بازدید و بررسی محورهایی که مرحله اول و دوم "عملیات رمضان" در منطقه انجام شده بود، بپردازند. در عملیات رمضان شناسایی ها بیشتر توسط عکسهای هوایی انجام گرفته بود و فرماندهی به این نتیجه رسید که همه نیروها می بایست نسبت به محور عملیاتی تیپ توجیه شوند تا بهتر بتوانند در این دشت صاف و هموار که هیچ عارضه طبیعی در آن وجود نداشت، از تواناییهای شخصی خود بهره مند شوند. بعد از آنکه حاج همت کار توجیه نیروها را به پایان رساند، رزمندگان گردان حمزه آماده شرکت در مرحله سوم عملیات بودند. عصر روز ۲۹ تیر ماه سال ۱۳۶۱

## درباره فرمانده جانباز

علی از بچه های خیابان طیب یکی از قدیمی ترین محله های تهران است که در سال ۱۳۴۱ به دنیا آمد. با شروع کتهای مردمی و پیروزی انقلاب بود که برای حراست از نهال نوپای انقلاب در پاییز سال ۱۳۵۸ به سپاه پاسداران پیوست و در گردان چهار سپاه به خدمت مشغول شد. با شروع درگیریهای ضد انقلاب در کشور بود که راهی کردستان شد و به همراه شهید بیچک در کنار شهید صیاد شیرازی در سنندج و بانه به ماموریتش ادامه داد. بعد از رفتن به مروان بود که در کنار حاج احمد متوسلیان و یارانش قرار گرفت و در آزادسازی ارتقاات مرزی حضور داشت. در روزهای نخست جنگ تحمیلی بود که او به سرپل ذهاب رفت و در کنار محمد بروجردی و دیگر همزمانش به دفاع از مرزهای میهن پرداخت. بعد از عملیات فتح المبین از تیپ ۲۵ کربلا



هم او به دوستان و همزمان سابقش در تیپ ۲۷ محمد رسول... (ص) پیوست و همراه آنها در عملیاتی مختلف حضور داشت.

نیکو گفتار در گروهان عاشورا جزء اولین پاسدارانی بود که به دوره های کماندویی اعزام شد و در این دوره، علاوه بر آموزشهای سخت، به یادگیری دوره چتر بازی و سقوط آزاد پرداخت. بعد از پایان دوره کماندویی بود که او به همراه سردار "شهید بهرام شهیریان" فرمانده گردان عاشورا به لشکر ۱۰ سیدالشهداء (ص) پیوستند.

نیکو گفتار در طول دوران خدمت خود بیش از ۵۰ ماه حضور در جبهه های نبرد در عملیاتی مختلف کشور را تجربه کرد. فرماندهی گروهان، معاون گردان و همچنین معاونت واحد عملیات تیپ ابوذر در لشکر ۲۷ از جمله مسئولیتهای اوست و حالا او از جانبازان دفاع مقدس است.